

بررسی ورود مدرنیته در رمان نفرین زمین و خوشه‌های خشم

سودابه صادقی*

تاریخ دریافت: ۹۵/۷/۶

میثم زارع**

تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۱/۱۵

چکیده

جلال آل احمد روشنفکر، و نویسنده رمان «نقرین زمین» در دهه چهل است که دگرگونی ساختارهای اجتماعی-اقتصادی و نیز آشفستگی اخلاقی و معنوی مردم جامعه را در قالب جامعه روستایی در حال گذار از سنت به مدرنیته به رشته تحریر درآورد. از طرف دیگر جان اشتاین بک نویسنده اخلاق‌گرا و منتقد سرسخت آمریکایی در اوج فاجعه‌ای از تاریخ آمریکا به نام رکود بزرگ رمانی به نام «خوشه‌های خشم» را نگاشت. در این مقاله تلاش می‌گردد ضمن تعریف درون‌مایه، درون‌مایه‌های مشترک، ورود مدرنیته به جامعه سنتی، برخورد جامعه با مدرنیته و تأثیر مدرنیته و در پایان بیکاری و استثمار به عنوان نتایج لاینفک ورود مدرنیته مورد بررسی قرار گیرد.

کلیدواژگان: جامعه، ادبیات، مدرنیته، جلال آل احمد، جان اشتاین بک.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

واژه رمان ظاهراً از واژه Romance شکل عمده ادبی دوره فئودالی آمده است، و در زبان انگلیسی در این زمینه واژه Novel را داریم که به معنی نو و نوظهور است و از واژه ایتالیایی Novella آمده که مجموعه قصه‌های منثور سرگرم کننده‌ای بود که در دوران فئودالی نوشته می‌شد و مطلوب بسیاری از مردم بود. در واقع رمان شکل نو و تازه‌ای در ادبیات داستانی است که به معنای امروزی آن با نوشته‌شدن «دن کیشوت» اثر سروانتس (Cervants) از قرن هفدهم در غرب متولد شد و در قرن نوزدهم به اوج شکوفایی رسید. این قرن را دوره خاصی در تاریخ رمان‌نویسی در اروپا و مبدأ اشاعه آن در نقاط دیگر جهان می‌شناسند. رمان‌نویسان نیز خود محصول دوره‌ای هستند که در آن زندگی می‌کنند؛ بنابراین با تغییرات جامعه، رمان نیز تغییر می‌کند و شکل تازه‌ای به خود می‌گیرد.

هگل اولین نظریه‌پرداز رمان، رمان را حماسه مدرن جامعه بورژوازی می‌داند. «حماسه بودن رمان بدان سبب است که درست مثل حماسه می‌کوشد جهان را در تمامیت خود نشان دهد. سرّ زیبایی رمان نیز در همین نکته است یعنی تمامیتی را عرضه می‌کند که در آن مناسبات آدم و موجودات به شیوه‌ای هنری ترسیم می‌شود» (رزاق پور، ۱۳۸۷: ۲۸). نویسندگان در تعاریفی که از رمان داشته‌اند به جنبه اجتماعی بودن آن بسیار تأکید کرده‌اند و گفته‌اند که در واقع رمان برشی از زندگی است؛ و اگر دقیق شویم درمی‌یابیم که خلق اثر داستانی بلند مانند رمان «معلول و ضرورت زمانه بوده، ضرورت‌هایی که ریشه آن‌ها در معضلات اجتماعی روزگار خلق این گونه آثار بوده است. حتی می‌توان گفت رمان، شرح معضلاتی است که جامعه به ناخودآگاه نویسنده دیکته می‌کند» (دستغیب، ۱۳۸۳: ۸). رمان و رمان‌نویسی بیش از یکصد سال است که بخشی از رویدادها و فعالیت‌های ادبی و اجتماعی ایران را تشکیل می‌دهد. عقیده بعضی بر این است که رمان «پدیده ادبی صرفاً غربی نیست بلکه در ادبیات فارسی هم ریشه دارد؛ اما باید به این موضوع اشاره کرد که رمان‌نویسی به این سبک و سیاق که در دوره قاجار آغاز گشت و تا کنون ادامه یافته روشی برگرفته از غرب

برای بیان معضلات و ناهنجاری‌های اجتماعی با استعانت از ظرایف ادبی و فکری است» (همان: ۷).

جامعه و ادبیات

هر اثر ادبی نمودی اجتماعی است و انعکاس دهنده محیطی هستند که این آثار در آن خلق شده‌اند و نویسندگان هر اندازه متعهدتر باشد این محیط را بهتر و ژرف‌تر به تصویر می‌کشد.

«چنانکه بسیاری از آنان در تحلیل و تبیین دشواری‌های اجتماعی به مراتب عمیق‌تر و تیزبین‌تر از اندیشمندان اجتماعی بوده‌اند؛ زیرا آنچه را که جامعه‌شناس می‌خواهد در مطالعه عین ساختارها و مهارت‌های اجتماعی ببیند، نویسنده مسئول و متعهد قبلاً با شامه خود بوییده با سر انگشتان خود حس کرده و با گوش جان شنیده است» (ستوده، ۱۳۸۲: ۱۲).

البته منظور از اثرگذاری جامعه بر ادبیات این نیست که ادبیات بازتاب کامل و مستقیمی از جامعه باشد، شاعر یا نویسنده در فضای اجتماعی عصر خود زندگی می‌کند و این آشکار است که از آن فضا تأثیر پذیرد و تا حدی که تأثیر پذیرفته این تأثیر را در آثار خود منعکس کند.

جمال میرصادقی در کتاب «جهان داستان» به این نکته اشاره می‌کند که رمان به عنوان ژانر ادبی در حوزه ادبیات «وسیله‌ای شد برای پرداختن به زندگی عامه مردم و تصویری عینی و مؤثر از زندگی طبقات و گروه‌های مختلف مردم و اوضاع و احوال نابسامان اجتماعی و سیاسی و حامی ضعیفان و محرومان و افشاکننده ناروایی‌ها و بی‌عدالتی‌ها بود» (میرصادقی، ۱۳۸۱: ۱۲). چه بسیار نویسنده‌هایی که در دانشگاه اجتماع با فرهنگ‌های متفاوت رشد کرده‌اند و مهم‌ترین دغدغه آن‌ها انسانیت و جامعه انسانی است و آن‌ها در این زمینه فریادها برآورده‌اند. «زیرا آن‌ها به ارتباط اندام‌وار و مستقیم ادبیات و جامعه معتقد و بر این باور بودند که ادبیات و داستان خود رویداد عظیم اجتماعی است؛ بنابراین آن‌ها می‌خواستند داستان‌های‌شان بیانگر حقایق اجتماعی روزگار باشد» (پارسی‌نژاد، ۱۳۹۰: ۷۴).

جلال آل احمد؛ جان اشتاین بک

جلال آل احمد (۱۳۰۲-۱۳۴۸ش) در رأس قله فکری دهه چهل از مهم‌ترین روشنفکران و نویسندگان ایرانی است. آل احمد نه تنها به تاریخ ادبیات بلکه به تاریخ اندیشه اجتماعی و سیاسی نیز تعلق دارد. او در یکی از پرتهاپ‌ترین دوره‌های تاریخ ایران زندگی کرده است. تحولات اجتماعی و فرهنگی دهه چهل از قبیل اصلاحات ارضی، مسأله غربزدگی و ستیز با تجدد (مدرنیسم)، بازگشت به زندگی ساده و سنتی، نویسندگان این دوره را برانگیخت تا با دیدی تازه به مسائل زندگی مردم بنگرند. جلال آل احمد به عنوان مصلح اجتماعی در داستان‌ها ظاهر می‌شود و برای ناروایی‌ها و ناهنجاری‌های اجتماعی و رابطه انسان با محیط اجتماعی‌اش پیشنهادهای اصلاحی خود را عرضه می‌کند. «نویسنده رستگاری و رهایی انسان را در بازگشت به تعلقات سنتی و آداب و رسوم قومی و روی گردانی از زندگی ماشینی و مصرفی می‌بیند و داستان خود را در خدمت گرایش‌های مذهبی و مکتبی و ضد مدرن خود می‌گذارد و به عنوان حربه‌ای علیه مدرنیته به کار می‌برد» (میرصادقی، ۱۳۸۱: ۲۴).

خارج از ایران و در بطن جامعه آمریکا، جان اشتاین بک (۱۹۶۸-۱۹۰۲م) یکی از برجسته‌ترین و نمایندگان ادبی سوسیال رئالیسم آمریکا است. «او بیش‌تر از همینگوی خود را درگیر فشارها و واقعیت‌های زندگی مردم خویش کرد. او شاعر زبان آمریکایی و به شیوه خاص خود و همواره هنرمندی اخلاق‌گرا، منتقدی سرسخت و عاشق بی‌چون و چرای ایالات متحده آمریکا بود» (کوپرمن، ۱۳۷۳: ۳۲). اشتاین بک در سال ۱۹۳۹ با انتشار کتاب «خوشه‌های خشم» انفجار ادبی در ایالات متحده و خارج از آن را موجب شد. او در کتاب «خوشه‌های خشم» بحران اقتصادی دهه ۱۹۳۰- رکود بزرگ- و استفاده از ماشین بی‌هوده و سوء استفاده از این نیرو و تبعات حاصل از آن را به تصویر می‌کشد. «اشتاین بک مفرط و احساس نویسنده به خاک و زمین که می‌توانست در داستان‌های بیش‌تر داستان‌نویسان موضوعی مجرد باشد، نیرومندترین و موجه‌ترین نیروی محرک داستان‌های اوست. آگاهی صادقانه‌اش در زندگانی روزانه مردم و اجتماع با هم ترکیب

می‌شود و در مجموع کتاب «خوشه‌های خشم» را به صورت اثری عظیم در می‌آورد» (دستغیب، ۱۳۷۷: ۲۰۹).

درون‌مایه در نفرین زمین و خوشه‌های خشم

درون‌مایه یکی از عناصر اصلی داستان است. معادل انگلیسی آن Theme, Content و در فارسی به معنای مضمون شناخته می‌شود. مایه و وضعیت و موقعیت‌های داستان را به هم پیوند می‌دهد و به عنوان فکر و اندیشه اصلی است که نویسنده در داستان اعمال می‌کند و به همین جهت است که می‌گویند درون‌مایه هر اثری جهت فکری و ادراکی نویسنده‌اش را نشان می‌دهد. «ایدئولوژی و نگاه نویسنده به جهان هستی سبب می‌شود که درون‌مایه اصلی داستان شکل بگیرد و ذکر این نکته ضروری است که موضوع با مضمون دو عنصر جداگانه هستند. موضوع شامل پدیده‌ها و حادثه‌هایی است که داستان را می‌آفریند و درون‌مایه را تصویر می‌کند؛ به بیانی دیگر موضوع قلمرویی است که در آن خلاقیت می‌تواند درون‌مایه خود را به نمایش بگذارد» (میرصادقی، ۱۳۸۵: ۱۷۴).

همچنین می‌توان گفت «وظیفه درون‌مایه ایجاد هماهنگی و انسجام اجزا و عناصر داستانی است. چون زمانی که نویسنده فکر خاصی را در اثر خود مسلط می‌کند بر اساس آن به چینش عناصر دست می‌زند» (مستور، ۱۳۷۹: ۳۰).

جلال آل احمد در رمان «نفرین زمین» به عنوان منتقد با نگاهی عمیق جامعه خود را می‌نگرد و خویشتن خویش را در خدمت جامعه و متعهد به آن می‌داند. او در این رمان در قالب شخصیت معلم به عنوان روشنفکر شهری وارد روستایی می‌شود که این روستا نماد تمام روستاهای کشور است. معلم در این روستا و با مردم زندگی می‌کند و از نزدیک اضطراب‌ها و اختلاف‌هایی که بین مردم روستا با ورود تکنولوژی و مدرنیته بالأخص عنصر تراکتور به وجود آمده را مستقیم مشاهده می‌کند، و تأثیر این تحولات و برخورد مردم را در طی داستان بیان می‌کند. این اختلاف‌ها و برخوردها باعث کشته‌شدن و مهاجرت روستاییان برای یافتن کار به شهر و آوارگی آن‌ها می‌گردد. آل احمد با هرچه جامعه و هم‌وطنش را از هویت ملی و دینی و فرهنگی و سنت گذشته مرز و بومش دور سازد می‌جنگد، و در این راه قلم خود را ابزاری قرار می‌دهد تا آن را به همگان بنمایاند.

جان/شتاین بک در کتاب «خوشه‌های خشم» به خوبی بحران اقتصادی اوایل دهه ۱۹۳۰ را بیان کرده است. این بحران که از آن به عنوان «رکود بزرگ» یاد می‌کنند یک دهه قبل از شروع جنگ جهانی دوم، به علت سیستم بد و غلط سرمایه‌داری و در رأس آن بانک‌ها و سوء استفاده از ماشین و تکنولوژی و نیروی ویرانگر آن در آمریکا آغاز شد و چند علت داشت؛ «میزان تولید به علت ورود ماشین و علم جدید به مراتب از میزان مصرف بیش‌تر بود، از طرفی مصرف‌کنندگان برای خرید کالاهایی که به وفور در معرض فروش قرار داده می‌شد، پول نداشتند و بسیاری از افراد مؤسسات بانکی دست به بورس‌بازی و بازار سهام زده بودند. بنابراین تضادهای موجود در اقتصاد و اجتماع ایالات متحده شکاف بین اغنیاء و فقرا را روز به روز گسترش می‌داد» (گاف و دیگران، ۱۳۷۲: ۱۵۶). روح حساس/شتاین بک نمی‌توانست نسبت به این بحران و عواقب آن بی‌تفاوت باشد؛ بنابراین در رمان «خوشه‌های خشم» به همراه خانواده خیالی جادها به عنوان نمادی از تمام کشاورزان سرگردان مقیم اوکلاهما برای یافتن کار و مزدوری به سوی غرب- کالیفرنیا- حرکت می‌کند. سراب غرب شعله‌های امید را در دل‌های آن‌ها روشن کرده بود. آن‌ها هم مانند دیگران از دور چشم به سرزمین نعمت و فراوانی دوخته بودند و احساس می‌کردند که پیروزی در انتظار آن‌هاست.

شباهت درون‌مایه در هر دو رمان

با توجه به اینکه رمان «خوشه‌های خشم» تقریباً دو دهه قبل از رمان «نفرین زمین» و در جامعه‌ای با نظام متفاوت نوشته شده است؛ اما تبعات اجتماعی و اقتصادی حاصل از رکود بزرگ ۱۹۳۰ و ورود مدرنیته به جوامع روستایی در مناطقی از آمریکا با دوره انقلاب سفید دهه چهل در نتیجه اصلاحات ارضی و هجوم روزافزون ماشین و تکنولوژی به مناطق روستایی ایران قابل مقایسه است.

در دوره رکود بزرگ، آمریکا در ایالات اوکلاهما با خشکسالی مواجه شده و بسیاری از کشاورزان و کارگران به امید یافتن کار مناسب به سمت کالیفرنیا هجوم می‌برند. زندگی این کشاورزان که به آن‌ها "اُکی" می‌گفتند، بسیار شبیه مهاجرین روستایی ایران بود که با ابزار مدرن و تکنولوژی و علی‌القاعده عنصر تراکتور که اصولاً باید عامل پیشرفت باشد،

رابطه تیر و تار داشتند چون باعث بیکاری و سپس مهاجرت آن‌ها گردیده بود؛ و آن‌ها به امید یافتن کار مناسب قدم به شهرها می‌نهادند و مجبور به زندگی مصرفی و فلاکت‌بار در حاشیه شهرها می‌شدند. بنابراین یکی از نقاط مشترک در رمان «نفرین زمین» و «خوشه‌های خشم» شباهت درون‌مایه‌ای است. اگر به تحول جامعه در دو رمان بنگریم متوجه می‌شویم که جامعه سنتی رو به اضمحلال و جامعه مدرن در حال شکل‌گیری است و در هر دو رمان از آن به نوعی اضطراب نام می‌برند. «همه چیز آرام بود و هرگز نمی‌شد گمان ببری که زیر این آرامش روستایی اضطرابی نهفته است» (آل احمد، ۱۳۸۶: ۲۲) و «زمین از نخستین نشانه‌های دگرگونی مضطرب بود، کشورهای مغرب مثل اسب‌هایی که نزدیکی طوفان را احساس می‌کنند مضطرب بودند» (اشتاین بک، ۱۳۸۶: ۲۶۳).

نویسندگان در هر دو رمان هستی این انسان قرار گرفته در بزرخ میان سنت و تجدد را موضوع شناخت قرار می‌دهند و تراژدی رنج‌ها و نزاع‌های بسیار و اتلاف نیروی انسانی را به تصویر می‌کشند.

مدرنیسم در رمان نفرین زمین و خوشه‌های خشم

تکنولوژی «مدرنیسم» در ذات خود نوعی تفکر است. مدرن مشتق از کلمه Modus، به معنای مقیاس و توازن و تعادل است. «مدرن بودن یعنی نو و تازه بودن، ولی با در نظر گرفتن مقیاس زمان یعنی هم‌عصر بودن ولی با آگاهی و تعادل داشتن نسبت به زمانه خویش» (جهانبگلو، ۱۳۸۳: ۱۷). مدرنیته نوعی دیالوگ دائمی است، دیالوگی میان سنت، حال و آینده که در خود حقایقی فراتاریخی دارد» (میرسپاسی، ۱۳۸۰: ۲۶).

ظهور و سقوط پدیده‌های اجتماعی به طور آنی و خلق الساعه صورت نمی‌پذیرد، بلکه مجموعه‌ای از عوامل در بستر زمان با هم مقارن گشته و بروز پدیده‌ای را میسر می‌سازد. پیدایش تمدن و تکنولوژی مدرن از این قاعده مستثنی نیست. «مدرنیزاسیون غرب معلول شرایط و عوامل خاص جامعه اروپایی قبل از رنسانس است. و این پرسه در یک دوره تاریخی مستمر چند ساله مراحل رشد و تکامل خود را طی نموده تا به شکل

امروزین آن تحقق یافت و ثمرات مثبت و منفی بسیاری را برای جامعه بشری به ارمغان آورد» (تقوی مقدم، ۱۳۷۳: ۵).

در این راستا فرایند گسترش و تسری مدرنیسم یا تفکر تکنولوژیک جهان غربی به سایر نقاط جهان هم تقریباً از قرن نوزدهم میلادی شروع شد، و بدین ترتیب کلیه ساختارهای سیاسی و اقتصادی و مبانی فکری و سنتی سایر کشورها به مبارزه طلبیده شد. «در خلال سال‌های دهه ۱۹۲۰ تعداد زیادی از کشورهای صنعتی از رفاه نسبی برخوردار بودند؛ اما در حقیقت جنگ جهانی اول یک سلسله مسایل اقتصادی جدید به وجود آورده بود که به دلیل تب بازگشت به وضعیت مکتوم مانده و از آن‌ها غفلت شده بود. در خلال نیمه دوم دهه ۱۹۲۰ این عدم تعادل‌های اقتصادی آشکار شد و به رکود اقتصادی انجامید» (گاف، ۱۳۷۲: ۱۵۰). در سال ۱۹۲۹ در ایالات متحده پنج درصد از خانواده‌های مرفه، سی و سه درصد درآمد ملی را به خود اختصاص دادند. هفتاد و یک درصد خانواده‌های آمریکایی از درآمد کافی بی‌بهره بودند. اقتصاد آمریکا وضعیت فاجعه‌باری داشت، کارخانه‌ها کارگران را اخراج کرده و نرخ بیکاری از نود درصد بالاتر بود (همان: ۱۵۸-۱۵۷). تنزل قیمت کالاهای کشاورزی نیز سیر نزولی را می‌پیمود و کشاورزان هرچه بیش‌تر کار می‌کردند در قبال عرضه تولیدات خود، درآمد کم‌تری بدست می‌آوردند و استعمال ماشین‌آلات کشاورزی پیشرفته و توسعه اعجاب‌آوری داشت. بزرگی رکود به اندازه‌ای بود که نه تنها اقتصاد آمریکا بلکه اقتصاد دیگر کشورهای جهان را نیز تحت تأثیر قرار داد و به جنگی ختم شد که در زمره ویران‌کننده‌ترین جنگ‌های دنیاست؛ جنگ جهانی دوم.

بعد از نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی و سیزدهم هجری تفکر مدرنیته در ایران شکل می‌گیرد. «در ایران توجه به ساختار سیاسی و مناسبات اجتماعی، پیشینه‌های فرهنگی خود نه یکسره در مسیر مدرنیسم قرار گرفت، و نه قادر گشت به ترکیب مناسبی از مدرنیسم و فرهنگ بومی خود دست یابد و بر این مبنا تئوری‌های «بازگشت به خویشتن» و «پذیرش مشروط مدرنیسم» آن در جامعه مطرح گردید» (تقوی مقدم، ۱۳۷۳: ۷). ریشه مهم‌ترین مسائل کشورها را می‌توان در نحوه نگرش جامعه به مدرنیسم یافت. در ایران حوادثی مانند انقلاب مشروطیت، حکومت رضاشاه و اصلاحات و

در نهایت وقوع انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ از مهم‌ترین رخدادهای سیاسی و اقتصادی ایران هستند که در همین راستا قابل پیش‌بینی می‌باشد. همچنین ریشه تمام بحران‌های فکری، ساختاری و هویتی را که در جهان در چند قرن اخیر با آن دست به گریبان شده‌اند می‌توان در مواجهه از سر اضطرار با مدرنیته دانست. «ارزش‌های مثبت و ارزش‌های منفی، این در واقع در ذات مدرنیته بود که بدون استمداد از موهبت آسمانی، خود به خود راه آینده خویش را باید پیدا می‌کرد و بهشتی بدیل بهشت آسمان در زمین ایجاد می‌کرد. در قرن منور الفکری غرب چنین تصویری داشته؛ اما انقلاب صنعتی که در واقع جلوه تام و تمام مدرنیته بود، انسان را از خواب پراند و بعد از آن جنگ‌های جهانی و رکودهای بزرگ آغاز شد» (مددپور، ۱۳۸۷: ۳۲)؛ و اما تکنیک سنتی در همه تمدن‌ها بوده چون صنعت و هنر، شأن سوم حیات انسان است. «اما تکنیک سنتی یک تکنیک انضمامی بود یعنی تکنیکی که به وجود انسان منضم بود. بیل در واقع ادامه دست انسان بود؛ اما امروزه تکنیک ابزاری خارج شده و فوق ابزاری و حتی فوق بشری شده است. تراکتور، بیل الکترونیکی ادامه دست ما نیستند، یک عالم و یک علمی پشت آن است که میان انسان و آن ابزار فاصله می‌اندازد و تا حدودی انسان را مسخ می‌کند، یعنی انسان را از حیات و از جاده اصل خودش خارج می‌کند» (همان: ۱۳۹). اما ماشین وقتی به جامعه وارد می‌شود عده‌ای بیکار می‌شوند و بیکاری خود مسائل بی‌شماری را به دنبال دارد و مهم‌ترین ویژگی این صنعت به قول غربی‌ها «پروفین» نامقدسی و بی‌برکتی و تعالی‌ستیزی آن است. آشکارترین نمود مضمون ستیز سنت با مدرنیسم و بازگشت به زمین را می‌توان در کتاب نفرین زمین و در مقایسه با آن در کتاب «خوشه‌های خشم» یافت.

ورود مدرنیته به جامعه سنتی

جامعه در رمان «نفرین زمین» جامعه فئودالی دهه چهل در ایران است که طبقه کشاورز را در مقابل طبقه ارباب یا مالک قرار می‌دهد. موضوع اصلاحات ارضی و امحای فئودالی و مالکی ایران با ورود مدرنیته در بین کشاورزان آشکارا به چشم می‌خورد.

معلم روشنفکر و خسته از تمدن مصرفی شهر به دنبال گوشه‌ای دنج و ساکت به روستا پناه می‌برد و با امیدی به روستا رفته، به گمان اینکه با زندگی ساده و متعالی‌تر به دور از هرگونه قیل و قال‌هایی که ورود تکنولوژی به پاکرده است. اما با شگفتی بسیار آرامش را در آنجا نیز نمی‌یابد. معلم در بدو ورود به روستا به عنوان میهمان به خانه مدیر دعوت می‌شود. وقتی به خانه مدیر وارد می‌شود، متوجه می‌شود که اهالی روستا درباره ورود تراکتوری به روستای مجاور- امیرآباد- صحبت می‌کنند. «صحبتشان را درباره تراکتور نمی‌دانم کدام آبادی بریدند و دست به دست مرا بردند صدر مجلس» (آل احمد، ۱۳۸۶: ۲۶).

همچنین معلم چون در بطن روستا وارد می‌شود، متوجه می‌شود مباشر یکی از اعضای خانواده بی بی - مالک بزرگ ده- قبل از ورود تراکتور به روستا قصد دارد آسیاب موتوری که یکی دیگر از ابزارهای مدرن است و تکنولوژی را به جای آسیاب آبی که متعلق به مدیر است وارد روستا کند. جدال اصلی در این رمان در طی داستان در قالب درگیری همیشگی مدیر و مباشر نمود می‌یابد. «درویش گفت به خون هم تشنه‌اند آقا معلم. این مدیر به قدری چشم دیدن هیچ کسی را ندارد با مباشر هم از بچگی خرده حساب دارد» (همان: ۲۱).

بی بی و مباشر در مقابل مدیر هر کدام به نفع خود ابزارهای جدید را وارد روستا می‌کنند، هرچند مدیر در داستان در ظاهر مخالف ورود این ابزارها به روستا است؛ ولی برای اینکه در این زمینه از مباشر و بی بی عقب نماند و با آنها رقابت کند، تراکتور را به عنوان اصلی‌ترین نماد مدرنیته وارد روستا می‌کند. احداث مرغداری، شرکت تعاونی روستایی که روستاییان را مقروض می‌کرد، نوعی دیگر از این ابزارها هستند که به دستور بی بی بدون اینکه در بطن زندگی و فکر روستاییان زجرکشیده وارد شده باشد، یکی پس از دیگری وارد روستا گردید. «یک چیزی داشت به آبادی افزوده می‌شد با معیارهای جدا و با زندگی مجزایی برای خود، و در حدودی عین انگلی که به پای درختی می‌نشیند و از آب و خاک و کودش ارتزاق می‌کند؛ اما خود ده همان جور بود که بود و آدم‌ها هم» (همان: ۲۶). از نشانه‌های دیگر مدرنیته می‌توان به آمدن مدرسه به جای

مکتب و معلم به جای مکتب دار، احداث چاه عمیق به جای قنات، رادیو، چرخ کره‌گیری، حتی قرص و کرم را نام برد.

در رمان «خوشه‌های خشم» مالکان اصلی اراضی - بانک‌ها و کمپانی‌ها - که هم ماشین بودند و هم ارباب به زمین‌هایشان سر می‌زدند، زمین‌هایی که قبلاً متعلق به کشاورزان بود ولی الآن به صورت اجاره‌ای روی آن کار می‌کردند. آن‌ها متوجه می‌شدند که زمین بی‌حاصل و روز به روز فقیرتر می‌شود. هرچند اجاره‌دارها برای بهبود آن از نفس افتاده‌اند و برای بدست آوردن قطعه‌ای زمین بی‌حاصل که متعلق به آن‌ها باشد، خود را به آب و آتش می‌زنند؛ اما فایده‌ای ندارد. این امر فاجعه‌ای طبیعی است که روند عدم توازن بین سنت و مدرنیته را که با وارد شدن تراکتور به روستا به وجود آمده، تشدید می‌کند «اجاره‌دارها تصدیق می‌کردند... آن‌ها می‌دانستند، خدا می‌دانست فقط اگر می‌توانستند کشتشان را سیراب کنند شاید دوباره به زمین خون داده می‌شد» (اشتاین بک، ۱۳۸۶: ۵۹). زمین در اینجا می‌تواند نماد جامعه باشد یعنی اگر اقتصاد کشاورزی وضعیت بهتری پیدا می‌کرد به تبعیت از آن وضع جامعه نیز رو به بهبودی می‌رفت و سر و سامانی می‌یافت. اما در مقابل «بانک - غول - به سود مدام احتیاجی دارد. نمی‌تواند انتظار بکشد، خواهد مرد، باید اجاره پشت سر هم برسد. اگر رشد غول متوقف شود، خواهد مرد» (همان: ۴۹).

علاوه بر این مالکان مدعی شدند که «روش اجاره‌داری دیگر عمر خودش را کرده است، یک نفر با یک تراکتور می‌تواند جای دوازده تا چهارده تا خانواده را بگیرد. مزدی به او می‌دهند و تمام محصول را جمع می‌کند. مجبوریم این کار را بکنیم» (همان: ۶۰). بنابراین اجاره‌دارها مقاومت می‌کردند و فریاد می‌زدند: «درست، اما این زمین مال ماست، ما هستیم که آن را کشته‌ایم... ما روش به دنیا آمده‌ایم، آنجا به دنیا آمدن آنجا کار کردن، آنجا مردن، ...» (همان: ۶۱).

خانواده‌ای از اجاره‌دارها که رمان پیرامون آن‌ها است «خانواده جاده‌ها» است. این خانواده نمونه‌ای از تمام کشاورزان زجرکشیده و تهی‌دست است که در برابر فجایع طبیعی و ورود تراکتور به عنوان یکی از ابزارهای مدرنیته به روستاهای اوکلاهما باید برای تأمین مایحتاج زندگی‌شان و رهایی از فلاکت چاره‌اندیشی کنند. در این رمان

سرگردانی کشیشی به نام کیزی، تراکتور، بانک، کمپانی، رادیو، گاراژها، پمپ بنزین‌ها و ... همگی نماد مدرنیته‌اند.

ناگفته نماند که جامعه به تصویر کشیده شده در این رمان جامعه سرمایه داری است، که پول در آن دارای ارزش و اعتبار خاصی است و کشاورزان در مقابل بانک قرار دارند، و بانک‌ها تنها به این دلیل به مردم توجه می‌کنند که بتوانند از آن‌ها پولی درآورند و در این جامعه، عشق و کلاً زندگی پول است. بر این اساس می‌توان گفت رمان «خوشه‌های خشم» تداعی کننده ناتورالسم است؛ که آن را تصویرگر رنج‌های طبقات زحمتکش و انشای بی‌عدالتی‌های پنهان می‌توان شمرد.

برخورد جامعه با مدرنیته

در رمان «نفرین زمین» معلم روشنفکر و خسته از روابط بورژوازی حاکم بر شهر که خود نیز نمادی از مدرنیته است؛ چون به جای مکتب دار ده آمده، در اولین برخوردش با اهالی آن متوجه می‌شود که تراکتور به عنوان اولین نماد تکنولوژی به روستای مجاور وارد شده و احساس می‌کرد قرار است به روستای آن‌ها نیز بیاید. نویسنده داستان که همان معلم شهری است درباره نحوه برخورد مردم با تراکتور و شوهرش اینگونه می‌نویسد: «دیروز اهل محل ریخته‌اند تراکتور را وسط مزرعه درب و داغان کرده‌اند قربان... شوهرش هم که غریبه است قربان...» (آل احمد، ۱۳۸۶: ۲۶). معلم به آسانی متوجه این امر می‌شود که ورود تراکتور باعث اختلاف بین روستاییان شده است و با خود می‌گوید: «اضطراب تا نزدیکی ده آمده است. تکنولوژی ضمن آسان‌تر کردن کارها، سازمان‌های مادی و معنوی گذشته را در هم ریخته باعث اغتشاش در زندگی روستاییان شده است» (همان: ۲۸).

چنانکه از متن داستان استنباط می‌شود نحوه برخورد در بین افراد با توجه به تفکرات و سطح فرهنگی آن‌ها متفاوت است. «مدیر شرق دستی به زانویش زد و گفت: این‌ها همه‌اش نقل بی‌سواد است. وحشی‌ها هنوز مدرسه ندارند، هفت از بچه اعیان‌هایشان می‌آیند مدرسه ما از این همه راه و تو بر بیابان. نقل آن یارو است که سفره‌اش نان نبود، می‌فرستاد دنبال پیاز» (همان: ۲۷). یکی از سر بنه‌ها گفت: «مسأله این است وقتی

تراکتور آمد، ورزو بیکار می‌شود. این مسأله را باید حل کرد قربان. رادیو می‌گفت کارخانه ساعتی نه قربان دقیقه‌ای یک تراکتور بیرون می‌دهد؛ اما گاو سالی یکی می‌زاید» (همان: ۳۱). ورزو که همان گاو شخم‌زن است یکی از مهم‌ترین ابزار سنتی کار مردم روستا به شمار می‌آید و با ورود تراکتور شیوه سنتی شخم زدن با گاو از بین می‌رود. برادر مدیر گفت: «این که عزا ندارد بابا. ورزوها را می‌فروشیم قسط تراکتور می‌دهیم و فقط ماده گاوها را نگه می‌داریم که کار مزرعه ماشینی بشود تو هر دهی پنج تا...» (همان: ۳۳).

مباشر از خانواده بی بی قبل از ورود تراکتور اقدام به آوردن آسیاب موتوری می‌کند که به قول معلم بعد از کش و قوس‌ها و مخالفت‌های مردم، در روز اول عقرب موتور آسیاب را سوار می‌کنند. مباشر و در مقابل آن مدیر به عنوان دو عامل اصلی اختلاف‌ها در بین مردم متوجه نیستند که این ابزارها «چون نتیجه تداوم تاریخ فرهنگ بومی نبوده و از خارج بر آن وارد شده با آن از در ناسازگاری و ستیز درمی‌آید، و اساس زندگی سنتی را به هم می‌ریزد و به جای سامانی جدید، بی‌سامانی و آشفتگی به همراه می‌آورد و جریان تولید روستایی را نیز مغشوش و سرانجام متوقف می‌سازد» (قاضیان، ۱۳۸۶: ۱۱۱-۱۱۲).

سربنه اول گفت: «همچه معلوم است قربان که آقای مدیر هوس تراکتور خریدن کرده تقصیر از مباشر است که رفت دنبال آسیاب آتشی» (آل احمد، ۱۳۸۶: ۳۳). بنابراین باید اذعان نمود که تضادهای درونی روستا از برخورد بین مباشر و مدیر تظاهر می‌یابد و مدیر هرچند در ابتدا چنین تصور می‌شد که مخالف ورود ابزارهای جدید به روستا است؛ اما چون نمی‌خواهد به هیچ طریق زیر سلطه مباشر قرار بگیرد و در هیچ زمینه‌ای از او عقب بماند، بعد از وارد کردن آسیاب موتوری توسط مباشر او در مقابل تراکتور را وارد می‌کند. این کشمکش‌ها بین مباشر و مدیر باید در داستان ادامه یابد تا داستان آنگونه که مدّ نظر نویسنده است و در راستای اهداف او پیش رود.

معلم ناراضی بودن مردم را از ورود روز به روز تکنولوژی به روستا به پسر بی بی که وکیل دادگستری در شهر است، متذکر می‌شود؛ اما او در جواب معلم می‌گوید: «گفت فایده ندارد رئیس. ئیگر ده نان شهر را نمی‌دهد، اختیار دیگر نه دست دهاتی است نه دست شهری جماعت. دست این‌هاست رئیس... ما نفت داریم. هفتاد درصد ذخایر نفتی

ثنا در حوزه خلیج فارس خوابیده یعنی زیر مملکت ما ... این جوری که شد آسیاب آبی عهد بوقی می شود، دیوار گلی بد ترکیب می شود... می فهمی رئیس؟ باید جنس کمپانی بخریم تا متمدن شویم» (همان: ۷۷). منظور پسر بی بی از متمدن شدن، مدرنیته مصرفی است و تبدیل شدن روستا به عنوان بازار شهر است. جامعه روستایی در تمام کشورها جزو مهم ترین جامعه‌ها محسوب می شود که اکثر نیازهای شهر را تأمین می کند. اگر روستایی مصرف‌گرا شود این امر باعث از دست دادن هویت و وابستگی و توسعه نیافتگی هر کشوری است. مرغداری و شرکت تعاونی روستایی نیز به دستور بی بی وارد روستا می شود. احداث مرغداری به فردی یهودی سپرده می شود، مردی کاملاً بیگانه با روستا و محیط روستایی، و ناآگاه به نیازهای روستا. طبق معمول رئیس و معاون شرکت تعاونی، مباشر و مدیر است. هر کدام از اهالی روستا به واسطه تأسیس آن امیدهایی داشتند بدون اینکه چیزی از آن بدانند: «نه نه خیری یک دار قالی در سر می ریخت. ماه جان خیال داشت چرخ خیاطی بخرد. نصراله می خواست یک چرخ کره گیری وارد کند» (همان: ۲۱۲). با وجود همه این مشکلات و اختلاف‌ها «چرخ مرغداری نیز به آب رسید... هفته سوم فروردین تراکتور کرایه‌ای مزرعه از امیر آباد آمده بود... به این صورت ۱۲ روز طول کشید تا اموال آبادی تقویم شد... با مقداری سهام که هر کدام در شرکت تعاونی خواهند داشت» (همان: ۲۶۱). در ضمن قضیه تعاونی روستایی بوی پول می داد.

در «خوشه‌های خشم» خانواده جاد به عنوان نمادی از تمام کشاورزان زجرکشیده که به دلیل شرایط بد طبیعی و ظلم مالکان بزرگ و ورود تراکتور دیگر قادر به زندگی در این شرایط اسفبار نیستند، در ابتدا تصمیم می گیرند مانند پدر بزرگشان که با سرخپوست‌ها مبارزه کرده بود و آن‌ها را از زمین‌هایشان بیرون رانده بود به مبارزه با مالکان پردازند؛ اما مالکان آن‌ها را تهدید می کنند که اگر در برابر آن‌ها مقاومت کنند «اول شریف بعد ارتش. اگر بخواهید بمانید دزد قلمداد می شوید و اگر برای ماندن کسی را بکشید آدمکش قلمداد خواهید شد» (اشتاین بک، ۱۳۸۶: ۶۲). بنابراین آن‌ها بر خلاف میل باطنی‌شان مجبور می شوند که به طرف بهشت ساختگی مغرب- کالیفرنیا- برای یافتن کار و مزدوری مهاجرت کنند. «مردم نزار و قحطی زده بریده از علایق و

پیوستگی‌ها و رانده شده از خانه‌هایی که طی چندین نسل در آن مأوی داشتند. رنج تبعید را به جان خریدن و فرود آمدن بر فراز سرزمین شیر و عسل که بسیار فراتر از ترس و وحشت کسانی بود که قبلاً در سرزمین موعود مستقر شده بودند و به عبارتی اعتبار و حیثیت هتک شده انسانی» (کوپرمن، ۱۳۷۳: ۹۳). اشتاین بک اینگونه توصیف می‌کند: «شاهراه ۶۶ راه بزرگ، این راه، راه فراریان است، راه کسانی است که از زمین‌های خراب شده غرش تراکتورها، مالکیت‌های بر بادرفته، ... به سوی مغرب می‌گریزند» (اشتاین بک، ۱۳۸۶: ۲۳۲). با وجود تمام این شرایط کشاورزان به خود می‌قبولاندند که «ما خیلی سربلندیم که از میدون در نریم ... باید مرد بود و ضربت را تحمل کرد. همیشه سعی می‌کنیم که مغلوب نشیم و کمر خم نکنیم» (همان: ۲۴۳). اما «خوشه‌های خشم درون روح مردان آماس می‌کند و از خوشه‌چینی آینده خبر می‌دهد» (همان: ۶۲۴).

تأثیر برخورد با مدرنیته در هر دو رمان

در رمان «نفرین زمین» مباشر و بی بی - مالک بزرگ ده - و مدیر باعث تعارض‌های بیش‌تری در روستا می‌شوند. این دو خانواده هر کدام بر ضد دیگری کار خود را پیش می‌برد. مثلاً سر بنه‌ها و افراد خانواده مدیر یک شب آسیاب موتوری که مباشر به جای آسیاب آبی متعلق به مدیر وارد روستا کرده بود را با ریختن شن از کار می‌اندازند، و فردای آن روز خانواده مباشر برای جبران کار مدیر، قلمستان مدیر را از بین می‌برند. «خدا مرگم بده آقا. می‌گویند عین اله خان شن ریخته تو موتور و در رفته، خدا عاقبتش را به خیر کند» (آل احمد، ۱۳۸۶: ۱۹۸) و در مقابل «فردا صبح اولین بچه‌ای که به مدرسه رسید، خیر آورد که همان شبانه ریخته‌اند، قلمستان خانوادگی مدیر و چهار جریب اصله شش ساله کبوده تبریزی را با تبر زده‌اند» (همان: ۲۰۷)؛ که این اختلاف‌های فردی خبر از درگیری و آشوب بزرگی را می‌دهد. بی بی که تمام جوانی‌اش را در روستا به سر برده بود و مالکیت برای او یعنی حیثیت، بعد از احداث مرغداری و تعیین تکلیف کرد تعاونی روستایی از دنیا می‌رود. مرگ بی بی باعث می‌شود تا نظام روستا کاملاً به هم بریزد و درگیری جدی رخ دهد، تا جایی که مردم روستاهای مجاور بنا به اختلاف

بین مدیر و مباشر چنین گمانی داشتند: «حالا که بی بی سرش را گذاشته زمین، خدا عالم است چه دسته گل تازه‌ای به آب بدهند. وجودش برکت آن ده بود، حالا ببین چه آتشی بسوزانند» (همان: ۲۹۸).

در اوج داستان مردم می‌کوشند ساختمان مرغداری را خراب کنند. زمانی که بی بی زنده بود یک بار اقدام به خراب کردن مرغداری کرده بودند، و دلیلشان این بود که چرا بی بی مرغداری را به فردی یهودی داده و شنیده بودند که قصد دارد: «جوجه یک روزه وارد کند و ماده گاوها را با سرنگ باردار می‌کند و جوجه هلندی بکارد» (همان: ۲۰۹) که این امر نیز خبر از ابزار جدیدی را می‌داد. مباشر با کمک ژاندارم‌ها که باید حامی مردم باشند تا مبادا امنیت آن‌ها به خطر بیفتد، از فتنه جلوگیری کرده بود؛ اما بعد از مرگ بی بی مردم با بیل و کلنگ به سمت مزرعه مرغداری به راه افتادند. مباشر چون دگر توان مقابله با آن‌ها را نداشت از خانه تفنگ را بر می‌دارد و با اسب خود را به جماعت می‌رساند و یک تیر به پای فضل‌اله - برادر مدیر - که سردمدار جماعت مردم بود می‌زند و فضل‌اله هم در تلافی اسب و سوار را با یک تیر از پا در می‌آورد و مباشر می‌میرد و پانزده نفر از اهالی روستا را به زندان می‌برند. بالأخره با مرگ بی بی و مباشر به عنوان مرگ بزرگ مالکی و پیوندهای ارباب و رعیتی پایان می‌پذیرد.

در ضمن معلم روشنفکر شهری که از همان ابتدا صدای آرام و خفقان‌زده این اتفاقات را با درایت در بطن خفته روستا می‌شنید، و خود نیز کمال مطلوب را در متن سنت می‌جست و در اقامتش در روستا از آسیاب آبی دیدن کرد، وارد کوره قنات شد تا ضمن ستایش از کسانی که حرمت زمین و طبیعت را نگه می‌دارند تکنولوژی‌های مدرن و بی‌رویه و مصرفی را مورد انتقاد قرار دهد. در پایان داستان بی‌هیچ تأثیر در مسیر وقایع روستا را ترک می‌کند و این امر خود نیز گویای شکست شیوه کهنه تولید و شکست سنت در مقابل مدرنیته است: «انگار نه انگار تو هم بوده‌ای، واقعه برای رخ دادن حتی به صورت پیاده‌ای بر نطع شطرنجی به تو محتاج نبوده است. آیا چون غریبه‌ای بوده‌ای؟» (همان: ۲۹۹).

در رمان «خوشه‌های خشم» کشاورزان با خانواده‌هایشان از اوکلاهما، کانزاس، نوادا، ... و در رأس آن‌ها خانواده جاد برای فرار از گرسنگی و بیکاری ناشی از ایلغار هولناک

تراکتور و چهره مخوف طبیعت که مزارع را خشک و بی‌آب ساخته بود به امید یافتن کار و زندگی بهتر و نجات از فقر به دنبال حوادث به طرف کالیفرنیا سرگردان بودند، بی‌خبر از اینکه در بهشت خودساخته کالیفرنیا نیز قربانی منافع ناجوانمردانه می‌شوند، چون کالیفرنیا نیز به دلیل شرایط بد اقتصادی در وضعیت بحرانی به سر می‌برد. مالکان باغ‌ها هرچند باغ‌ها و درختان فراوانی داشتند؛ اما محصولات خود را نمی‌فروختند، بنابراین بوی گندیدگی میوه سراسر کالیفرنیا را فرا گرفته بود. مردم کالیفرنیا احساس بدی نسبت به مردم اوکلاهما داشتند: «این اوکی‌های نکبت، فلک‌زده، نه عقل دارن نه شعور، این‌ها اصلاً آدم نیسن، کی میتونه آن قدر کثیف و بدبخت باشد. در حقیقت این‌ها چندان تفاوتی با میمون ندارند» (اشتاین بک، ۱۳۸۶: ۳۹۱).

پدربزرگ و مادر بزرگ خانواده جاد ماد زندگی سنتی و هویت فرهنگی روستا در آغاز و میانه راه به دلیل جداسدن به اجبار از وطن و زمین‌هایشان از دنیا می‌روند. «پدربزرگ عری نمرد، همون وقت که از زمین جداش کردین مرده بود...» (همان: ۲۴۳). کشاورزان در جست‌وجوی کار در کالیفرنیا و اطراف آن سرگردان شدند و لحظه به لحظه خشم از چشم‌های گرسنگان بارور می‌شد: «مردانی که هرگز آرزوی چیزی نداشتند، می‌دیدند که آرزو در درون بینوایی می‌سوزد» (همان: ۵۰۲).

دستمزدها در قبال کارهای طاقت‌فرسا بسیار اندک بود و بسیاری از مهاجران زیر فشار کار بدون اینکه کسی آن‌ها را بشناسند و توجهی به آن‌ها کنند از بین می‌رفتند. «داغونت می‌کنن و جووری جمع و جور می‌کنن که شناخته هم نمی‌شی... یه وقت تو یه گودالی پیدات می‌کنن... یه اعلان کوچک هم برات تو روزنامه می‌ندازن مرگ یه ولگرد، همین! ...».

بیماری پلاگر در بین کشاورزان فراگیر می‌شود و بچه‌ها جان خود را در اثر این بیماری از دست می‌دهند. خشم‌ها فراگیر می‌شود؛ اما کشاورزان از اینکه متحد شوند می‌ترسیدند. در آن کشور حق حرف زدن و اعتراض و هیچ‌گونه اختیاری نداشتند چون شریف‌ها اغتشاش و اتحاد را در نطفه سرکوب می‌کردند. تنها تلاش خانواده‌ها دورهم نگه داشتن خانواده بود. در خانواده جاد با وجود تلاش خستگی‌ناپذیر مادر برای تحکیم بنیان خانواده در حین آوارگی به دلیل شرایط و مشکلاتی که در مسیر پیدا کردن کار برای

آن‌ها پیش آمد، خانواده از درون متلاشی شد. پسر بزرگ خانواده -توم- که مادر تمام تلاشش را برای ماندن او در متن خانواده داشت، در پایان تصمیم می‌گیرد که از خانواده جدا شود و به گروه‌های متحد در حمایت و نجات جان مردم رنج کشیده بپیوندد؛ چون به نوعی از اشتراک منافع با مردم آواره پی برده بود. «روح من همیشه با شماست. هر جا برا اسیر شدن شکم مردم جار و جنجالی راه بیفته من همونجا همم و اونطور که کیزی حس می‌کرد من تو فریاد همه کسایی همم که از زور گشنگی از کوره در میرن. من تو خنده بچه‌هایی همم که گشنشونه...» (همان: ۷۵۱).

پایان غم‌انگیز این مهاجرت به کالیفرنیا بهشت خیالی از زبان /شتاین بک «انبوه آدم‌ها در انبارها از سرما مچاله شده بودند، وحشت به آن‌ها می‌پاشید... بچه‌های گرسنه می‌گریستند و غذایی یافت نمی‌شد... گرسنگی و ترس خشم را برمی‌انگیخت. جوان‌ها بیرون می‌رفتند نه برای گدایی برای دزدی، مردها نیز بیرون رفتند تا در راه دزدی بکوشند...» (همان). با وجود تمام سرگردانی‌ها و فقر و گرسنگی، از خودگذشتگی شخصیت‌هایی مانند کیزی - کشیش روستا- و توم- پسر بزرگ خانواده- و زراف شارن - دختر بزرگ خانواده- مبارزه برای آزادی معنوی و رهایی ملت است که کلمه جدید عشق را برای ابناء رنج‌کشیده بشر به ارمغان می‌آورد.

بیکاری و استثمار

گذشته از ابعاد مخرب اقتصادی ناشی از پذیرش تکنولوژی مدرن به درون بافت قدیمی روستا، نابسامانی‌هایی نیز در ساخت اجتماعی و فرهنگی پدید می‌آید. یکی از این موارد بیکار شدن روستاییان است. تراکتور به عنوان نوعی تکنولوژی مانعی برای کار انسانی بود و کشاورز تهی‌دست و بیکار و بی زمین را مجبور به مهاجرت از روستا به شهرها برای یافتن کار و مزدوری می‌کرد و به خیل مصرف‌کنندگان متاع در شهرها می‌پیوستند. این امر علاوه بر بیکاری باعث متروک شدن روستا و از بین رفتن هویت و سنت‌های رایج در روستاها می‌شد. «ماشین و اصلاحات و رکودهای اقتصادی مناسبات کهن روستا را به هم ریخت و مناسبات بد و زشتی را به روستا تحمیل کرد و از مزارع رنجبر و هنرمند، عمله و کارگر شهری ساخت. مهاجرت بی‌رویه روستایی به شهر، خالی

شدن روستا و بهم خوردن نقطه اجتماعی و تراکم افراد مصرف‌کننده» (دستغیب، ۱۳۷۶: ۱۲۴).

یکی دیگر از نتایج ورود مدرنیته به روستاها، بحث استثمار مردم یا کشاورزان است. آن‌ها در روستا همواره زیر یوغ ظلم مالکان بزرگ بودند و وظیفه‌ای جز اطاعت پذیر بودن و پذیرفتن بی چون و چرا نداشتند، گویا آن‌ها مانند بردگانی بودند که روی زمین‌هایی که متعلق به خودشان نبود، زحمت می‌کشیدند.

در رمان‌های «نفرین زمین» و «خوشه‌های خشم» کشاورزان روی زمین‌هایی که روزی متعلق به خودشان بوده، جان می‌کنند و بنده بی قید و شرط مالکان بودند و از طرفی ماشین‌ها هم حاکم بر مالکان بودند و آن‌ها را بنده ماشین ساخته بود. مالکان و وابستگان آن‌ها در رمان «نفرین زمین»، بی بی و مباشر و در «خوشه‌های خشم»، بانک‌ها و کمپانی‌ها که آن‌ها نیز در مرتبه بالاتر بنده‌های سرمایه‌داران بزرگ بودند، عاملان ایجاد تفرقه‌ها و اختلاف‌ها در روستا بودند.

بعد از بیکار شدن روستاییان و کوچ آن‌ها به شهرها و اطراف آن، استثمار به گونه دیگری جلوه می‌نمود. کشاورز صاحب زمین در شهر به مزدور با حقوق ناچیز بدل می‌شد و فقر و فلاکت روز به روز دامن‌گیر او و خانواده‌اش می‌گردید و هرچه فقیرتر چپاول و استثمار بر آن‌ها بیش‌تر می‌شد؛ و در این میان آنچه اهمیت نداشت، روح انسانی بود. تکنولوژی اگرچه به ظاهر عاملی برای پیشرفت جامعه به شمار می‌رود؛ اما روح انسان را نابود می‌سازد و از او فردی بی هویت، بی اعتقاد به دین و معنویت می‌سازد.

باومن نیز در دیدگاهی مشابه اعتقاد دارد که مدرنیته با این وعده شروع به جولان دادن کرد که «می‌خواهد نوعی وضوح و عقلانیت را که تنها قادر به ارائه آن است به زندگی انسان‌ها ارزانی بخشد، وعده‌های بسیاری همچون پایان جنگ، پایان دادن به فقر و بی‌نوایی انسان و ...؛ اما آیا این وعده‌ها تحقق یافت؟».

علاوه بر این به دنبال تحولات حاصل از مدرنیته، نظام‌های به اصطلاح ضامن استقلال و امنیت کشور به وسیله‌ای برای سرکوبی هر نوع رفتار و حرکت متعرضان تبدیل می‌شود. در رمان «نفرین زمین» ژاندارم‌ها به جای حمایت از مردم، متعرضان تأسیس مرغداری را به زندان می‌برند و اعتراض آن‌ها را خاموش می‌کنند. در

«خوشه‌های خشم» شریف‌ها هر نوع اعتراض اجتماعی و اتحاد را سرکوب می‌کنند. مانند کشمکش و اعتراض کیزی - کشیش روستا - که منجر به کشته شدن او در راه بدست آوردن شرف و انسانیت به دست شریف‌ها می‌شود.

نتیجه بحث

هم‌زمان با تفکر تکنولوژیک، بشر چنین تصویری داشته که ابزار و صنایع مدرن می‌تواند به ایجاد آرمانشهرها در زمین جامه عمل بپوشاند؛ اما متأسفانه وقوع جنگ‌ها، بحران‌ها و رکودها و انقلاب‌های مختلف در کشورهای توسعه یافته و توسعه نیافته که جلوه تام و تمام مدرنیته بود، انسان را متوجه این امر ساخت که مدرنیته در عوض رفاه و آسایش مادی و آرامش روحی و معنوی، بحران‌های فکری، هویتی، فقر و فلاکت، مرگ انسان و انسانیت، استثمار و بیگاری و در نهایت زنده بگور شدن تمدن‌ها را برای جامعه بشری به دنبال داشت. فرد نویسنده متفکر *جلال آل احمد* و *جان اشتاین بک* از دو جامعه با دو فرهنگ متفاوت، رویکرد ذهنی مشابهی نسبت به این مضمون داشتند و پیامدهای تلخ آن را در کتاب‌های خود به تصویر کشیدند. اگرچه جامعه در «نفرین زمین» یک جامعه فئودالی و در «خوشه‌های خشم» جامعه سرمایه‌داری است؛ با این وجود در هر دو رمان بی‌عدالتی‌ها و ظلم‌های ناشی از تکنولوژی مدرن و اقتصاد بورژوازی و مصنوعات ساخت دست بشر با وارد شدن به یک جامعه، عرصه را بر نظام اقتصادی - فرهنگی تنگ می‌کند. نویسنده در هر دو رمان نشان می‌دهد که چگونه ابزار مدرن می‌تواند با کار یک کشاورز و کارگر در تعارض قرار گیرد. تراکتور به عنوان یکی از ابزارها و نماد مدرنیته در هر دو اثر که زمینه‌ساز ذهنیت بیکاری در بین کشاورزان است به زور وارد جامعه سنتی می‌گردد که بستر مناسبی برای پذیرش آن وجود نداشت، در نتیجه فقر و فلاکت، بیکاری و مهاجرت و آوارگی آن‌ها را در پی دارد. *اشتاین بک* با کوبیدن عصر تراکتور به عنوان نماد دنیای مدرن تفکری شبیه *آل احمد* دارد. در رمان «خوشه‌های خشم» مهاجرت کشاورزان در اثر ورود مدرنیته قسمت عمده رمان را شکل می‌دهد، و نویسنده نشان می‌دهد که مهاجرت و آوارگی باعث مرگ و فلاکت آن‌ها

می‌گردد و اما، نویسنده در «نفرین زمین» از آن به عنوان یکی از علل ورود مدرنیته در ضمن داستان اشاره می‌کند.

در «خوشه‌های خشم» علاوه بر ورود مدرنیته، بی‌رحمی و حوادث طبیعی مانند خشکسالی و بعد از مهاجرت آن‌ها سیل، از عواملی است که کار را بر مهاجران بسیار اسفناک می‌سازد. در «نفرین زمین» نیز احداث چاه‌های عمیق به جای قنات، نشان از کمبود آب و در پی آن خشکسالی را می‌دهد. از مشترکات دیگر علاقه و عشق مفرط نویسنده به خاک و بازگشت به زمین و آگاهی صادقانه نسبت به زندگی مردم و واقعیت‌های اجتماعی تلخ و عشق به انسانیت و معنویت و تمایلات سنت‌گرای آن‌ها می‌توان اشاره کرد. در هر دو رمان ژاندارم و شریف در عوض حمایت از توده مردم و حمایت از هویت و جان آن‌ها به عاملی برای سرکوب کردن اعتراضات آن‌ها به شمار می‌آیند. چون مدرنیته و نظام‌های برخاسته از آن همه نظام‌ها را در جهت سود و منافعش با خود همراه کرده بود. همان‌طور که در دو رمان مشاهده می‌شود، قدرت اصلی در دست صاحبان قدرت است و از روستایی جماعت کاری ساخته نیست. آن‌ها مانند ابزارهایی برای راهبرد اهداف آن‌ها به حساب می‌آیند و تنها کسانی که در این میان متضرر می‌شوند روستاییان هستند.

بانک‌ها در «خوشه‌های خشم» و مالکان و تعاون روستایی در رمان «نفرین زمین» عرصه را بیش‌تر بر کشاورزان تنگ می‌کنند. چون مالکان و بانک‌ها بر اثر خشکسالی و وقایع اقتصادی رخ داده، مقروض شده‌اند و آن‌ها مجبورند که ابزارهای که ابزارهای مدرنیته را وارد بطن روستا کنند چون با این شرایط، کشاورزان و ابزارهای سنتی آن‌ها هیچ نفعی برای آن‌ها ندارند. هرچند بانک‌ها و مالکان نیز خود تحت سلطه قدرت‌های بالاتر و تحولات عظیم اجتماعی و اقتصادی موجود در کشورها هستند.

کتابنامه

- آل احمد، جلال. ۱۳۸۶ش، نفرین زمین، چاپ دوم، تهران: معیار اندیشه.
- بک، جان اشتاین. ۱۳۸۶ش، خوشه‌های خشم، تهران: نشر نی.
- پارسی نژاد، کامران. ۱۳۹۰ش، جلال آل احمد، چاپ سوم، تهران: خانه کتاب.
- جهانگلوی رامین. ۱۳۸۳ش، موج چهارم، مترجم منصور گودرزی، تهران: نشر نی.
- دستغیب، عبدالعلی. ۱۳۷۷ش، نقد آثار و اندیشه‌های داستان‌نویسان غرب، تهران: پیام امروز.
- دستغیب، عبدالعلی. ۱۳۸۳ش، کالبدشناسی رمان، تهران: سوره.
- دستغیب، عبدالعلی. ۱۳۷۶ش، به سوی داستان نویسی بومی، تهران: حوزه هنری.
- قاضیان، حسین. ۱۳۸۶ش، جلال آل احمد از سنت به تجدد، تهران: کویر.
- کوپرمن، استانی. ۱۳۷۳ش، جان اشتاین بک، ترجمه مینا نوایی، تهران: قطره.
- گاف، ریچارد و دیگران. ۱۳۷۲ش، تاریخ بیستم قرن بیستم، ترجمه خسرو غدیری، چاپ دوم، تهران: زلال.
- مددپور، محمد. ۱۳۸۷ش، خودآگاهی تاریخی، تهران: مؤسسه فرهنگی منادی تربیت.
- میر سیاسی، علی. ۱۳۸۰ش، روشنفکران ایران و مدرنیته، تهران: مرکز زبان‌شناسی اسلام و ایران.
- میرصادقی، جمال. ۱۳۸۱ش، داستان‌نویس‌های نام‌آور معاصر ایران، تهران: اشاره.
- میرصادقی، جمال. ۱۳۸۵ش، عناصر داستان، تهران: سخن.

پایان‌نامه‌ها

- تقوی مقدم، سید مصطفی. ۱۳۷۳ش، «مدرنیسم و دینداری در ایران»، پایان‌نامه (استاد راهنما: محمود سریع القلم)، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- مؤمنی، بهرام. ۱۳۸۲ش، «بیگانگی و آنومی»، پایان‌نامه (استاد راهنما: فاروق فارابی)، تهران.